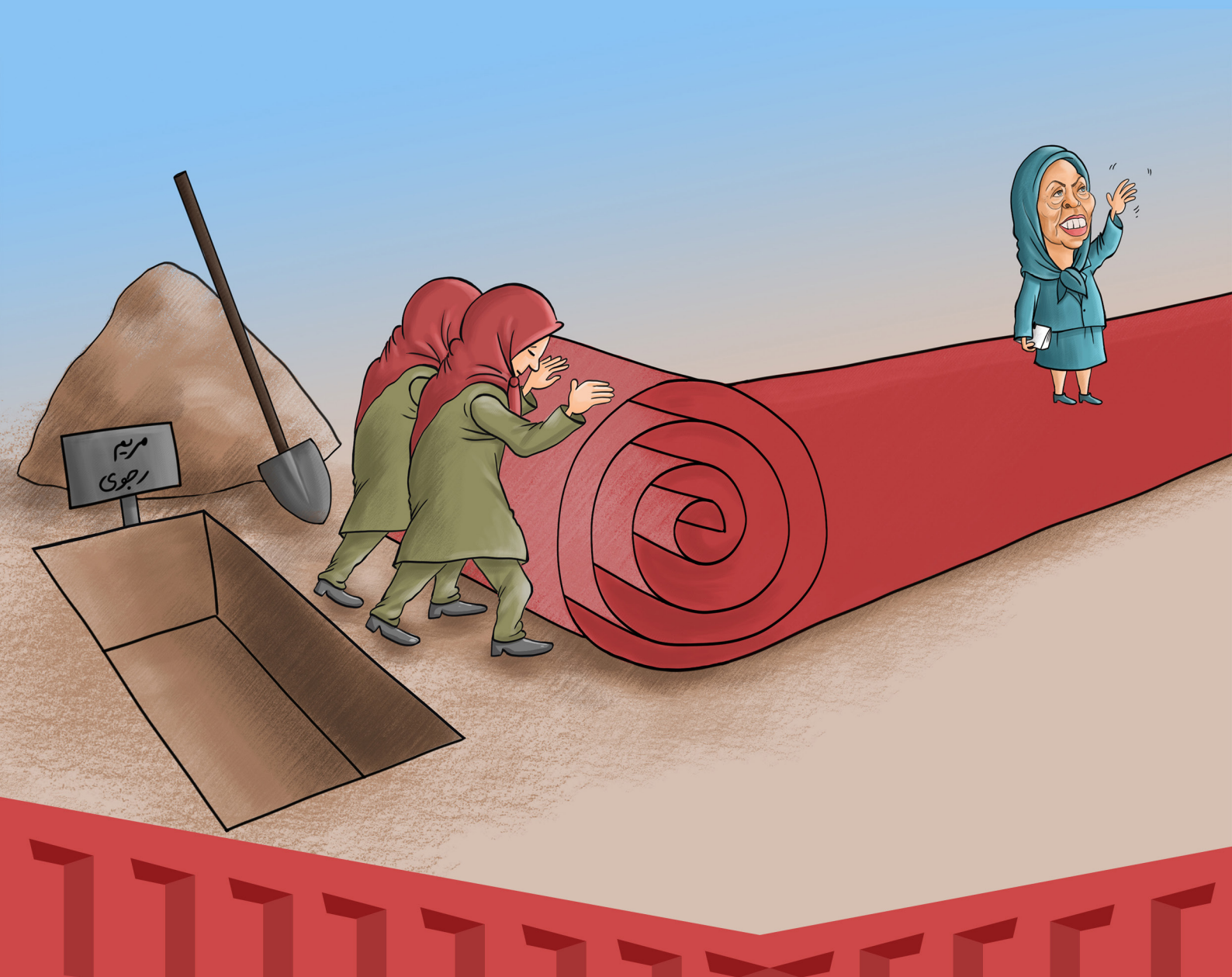


باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی

ویژه ورودی های جدید مرداد ماه ۱۴۰۳

شماره دهم



السلامة
والصحة
والرفاهية
والبيئة

فهرست

- ۵ سخن سردبیر
- ۷ تذکره المنافقون
- ۹ موضوع انشا: در آینده می‌خواهید چه کاره شوید؟
- ۱۰ خواهر برادرها
- ۱۰ منافقین
- ۱۱ فضای مجازی
- ۱۳ فضای مجازی
- ۱۴ مجاهد برجسته
- ۱۵ منافقین
- ۱۶ چگونه همسر گوگولیت رو در صفحات مجازی پیدا کنی!
- ۱۷ طالع مسعود
- ۱۸ منافقین
- ۱۸ مجاز فضایی
- ۱۹ فضای مجازی
- ۲۱ پس فردا همین ساعت پایتخت.
- ۲۲ چگونه پکیج موفقیت مالی خود را به گران‌ترین قیمت بفروشیم؟
- ۲۳ بلاگری با اعمال شاقه
- ۲۴ بار و بندیل رو ببندید که وقت رفتنه
- ۲۶ فضای مجازی
- ۲۸ چگونه ازدواج تشکیلاتی موفق داشته باشیم!؟
- ۲۹ تفال مجازی
- ۳۰ لغت نامه منافق الممالک

- ۳۱ **سم مجازی**
- ۳۱ **مناجات المخلصین**
- ۳۲ **فضای مجازی**
- ۳۲ **منافقین**
- ۳۳ **شبیه پرماجرا با فضای مجازی در خواب**
- ۳۴ **مرحبای مجازی**
- ۳۵ **استاد اهریمن**
- ۳۵ **در پی شوی باشعور**
- ۳۶ **مجازی بازی**
- ۳۷ **شعر مجازی**
- ۳۸ **منافقین**
- ۳۹ **فضای مجازی**
- ۴۰ **کشوری با مرزهای پارچه‌ای!**



سخن سردبیر

رسیدن سر خرمن و لم دادن و به نیش کشتیدن مئت مئت محصول! این متاسفانه رسم بد بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی شده است.

باشگاه طنز انقلاب اسلامی اما خواست تا این نباشد. آمد تا دانه دانه دستچین کند، بکارد، آب بنوشاند و هرس و حراست کند. بعد صبر و دعا و باز تلاش تا برسد به سرود فصل برداشت. و این هجدهمین دوره است که دانه‌های ما جوانه زدند.

بچه‌هایی که نزدیک به یک سال آموختند و نوشتند و نقش زدند و سرودند و نقد شدند و مطالعه کردند و باز آموختند تا رسیدند به امروز. امروز که طبق سنت دوره‌های پیشین، یک شماره جدید به مجله طنز پا به راه افزودند تا هم ورود جدیدشان به عرصه نویسندگی کشور را فریاد بزنند و هم پوتینه‌هایشان را سفت کنند برای مسیری دشوار. به دشواری نبرد در جبهه فرهنگی حق و به شیرینی لذت از لبخند رضایت ولی امر و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. ان شاء الله.

امین شفیعی

شماره دهم • ویژه ورودی‌های جدید

باشگاه هجدهم • مرداد ماه ۱۴۰۳

پا به راه

دبیر نثر: عارفه زراعتی

تحریریه نثر: ریحانه یزدی‌راد، زهرا محمودی، محمد بنی اسدی، معصومه کیخامقدم، زینب علیمرازی، سید ساجد هاشمی، ابراهیم صفایی، محمدرضا شهری

دبیر شعر: محمود حسنی مقدس

تحریریه شعر: نجمه سادات هاشمی، علی شاملو، آرزو علیدوستی، محمد قریشی، آمنه آل اسحاق، علی رشیدیان، فرزانه صنیعی، امین محسنی، زهرا حسنی، حیدر جهان کهن، زینب سادات جزایری

دبیر کاریکاتور: فاطمه احمدی

تحریریه کاریکاتور: زینب رحمتی، مهناز صابریور، سید محمود میر عماد، سیده الهام میرزکی، کوثر اکبر روشن، محدثه رضائیان، مریم محبی، خنانه پناهی فکور

صفحه آرا: محمدرضا شهری

طراح کاریکاتور جلد: محدثه رضائیان

طراح کاریکاتور پشت جلد: مریم محبی

پویش سازمانی هر هفته یک انتحار

ویژه برنامه این هفته: دابل انتحاری در دل آلمان

انجمن حمایت از انتحاران حرفه‌ای

سید ساجد هاشمی

پینوکیو، گربه نره و روباره مکار

با هر گرایش سیاسی خریداریم

دورکاری، پاره وقت، با حقوق اداره کار و بیمه

اداره کل جذب و گزینش استخدامی سازمان مجاهدین خلق

سید ساجد هاشمی

دوره فشرده تعلیم و تربیت منافق برگزار می‌کند:

ز ترور کار برآید ز سخنرانی هم تربیت نیرو از صفر

آموزش آرایه های ادبی، واج آرایی، بیان و بدیع

به همراه کارگاه عملی ساخت نازنچک دستی، بمب ساعتی و کوکتل

زیر نظر اساتید کارکشته و پروازی

با تخفیف ویژه جهت توانمندسازی نومنافقین

آموزشگاه فوق تخصصی ضمن خدمت به خلق

سید ساجد هاشمی

واگذاری امتیاز خدمت به خلق

به همراه وام بلاعوض و گارانتی شش ماهه

با سابقه موفقیت در عملیات های مرصاد و فروغ جاویدان

سید ساجد هاشمی



مریم معجبی

تذکره المنافقون

آن جگرگوشه منافقین، آن مُقلد استالین، آن عاشق مرگ با سیانور، آن مادر هر ظلم و جور، آن رئیس جمهور توده‌ای، آن دلداده مکتب شوروی، خواهر مریم رجوی - خَذْفَةُ الله - یگانه رهبری بود که خود را برترین نژادها می‌دانست.

گویند هیچ خلق‌الناسی ندانستی که آن روسری او را چه بودی! شنیده‌ام وی از غایت اسلام‌ستیزی به خود دامن پوشاندی و چرخ‌چرخان در میان رجال مجمع‌الملل گشتی؛ آن‌گاه فی احترام مذهب اسلام روسری بر سر راندی و نماز جماعت بخواندی.

ابومسعود رجوی - استاد مکتب عشاق استالین در ایران - از بصیرت این شاگرد بگریست و بگفت: «آمون نگهدار وی باشد.»

نقل است وی آزادگی را چنان دنبال داشتی که آزادگان از او گریزان بودی. عمود تحریم بر جان ملت ایران همی‌بکاشتی زیرا این قرون وسطایی‌ها را تحفه‌ای هیچ لایق نیست، مگر تحریم.

گویند روزگاری والی مجمع‌الملل چو ابر بهاران اشک ریزان بودی. فی الفور، جماعت به او شد و کیف احوال کردی. کاشف به عمل آمدی آن جگرگوشه منافقین حرکتی رزمی به نام «کف گرگی» به والی مجمع‌الملل روان شدی که آخر چرا جمهوری اسلامی را تحریم نمی‌کنی؟

گویند که رجوی را هیچ طعام و شراب خوب نبودی؛ مگر ویسکی.

روزی از مریدان وی شنوادم که در میان خلق چنین خطابه همی‌راندند: فی مکتب مولانا استالین (علیهم الداس و تیثه)، شراب‌ها از شیر مادر حلال‌ترند، پس بنوشید!

و سپس پیاله‌های خویش از قبا درآوردی و فریاد زدند: «چییزز»

و اصحاب جملگی به رسم تقلید چنین کردند.

آورده‌اند که وی در امور جنگ نیز دستی بر آتش داشتی. دلداده داس و تیثه، اشرفی به دنیا آوردی در بلاد صدام که دردی باشد بر مرهم‌های اسیران. این تفسیر را روزی از ابواصغر فردهای شنیدم که همی‌گفت: «یک تلخ بی پایان به از پایان تلخ است.» جنود وی را چنان قوی مرد بودی که با ضربه‌ای از دمپایی لا انگشتی همه چیز مُقر آمدی و تا فیهاخالدون سازمان گویندی.

علی ای حال، عاشق مرگ با سیانور حوس حیات کردی. خود را در مغرب زمین پنهان داشتی و تا توانستی گتاده سخنان براندی که شاید شوی دیگری رباید. ابریشمچی برفت و مسعودها برایش ماند.

محمدرضا شجری

برگزاری سرود در مراسم ملی و میهنی

اجرای سازمانی به صورت زنده و مرده

هماهنگی تنها با یک تماس

گروه سرود دختران روسری قرمز

سید ساجد هاشم

سقط مخفیانه جنین

در سکوت خبری

همراه با تعهد محضری سلامت کودک

ده درصد تخفیف مخصوص زوج‌های سازمان

حوالی خون‌ی مادر بزرگ خواهرمریم

گروه خدماتی سقط و سقوط

سید ساجد هاشم

استخدام تمام وقت یک کارگر ساده

جهت اساس‌کشی بین مرزی

ترجیحا دارای ملیت ایرانی-آلمانی

اداره کل امور خانه‌های تیمی منافقین

سید ساجد هاشم



- | | | | |
|--------------------------|-------------------------------------|--------------------------|-----------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | حب دین دارد، ولیکن حب دنیا بیشتر | <input type="checkbox"/> | شور مجنون دارد اما، عشق لیلا بیشتر |
| <input type="checkbox"/> | در درونش عشوه می‌آید زلیخا بیشتر | <input type="checkbox"/> | ظاهرش مانند یوزارسیف پاک است از گناه |
| <input type="checkbox"/> | اهل انجام است لیکن اهل حاشا بیشتر | <input type="checkbox"/> | «من نبودم!» در تمام ماجراها حرف اوست |
| <input type="checkbox"/> | زخم دارند از لب تیغش خودی‌ها بیشتر | <input type="checkbox"/> | گر چه وی مفتون ایران است و منفور از عدو |
| <input type="checkbox"/> | قدر ده تا لوستر خاموش، حتی بیشتر | <input type="checkbox"/> | نور ایمانش فروزان است در هر انجمن |
| <input type="checkbox"/> | دوستان را دوست دارد دشمنان را بیشتر | <input type="checkbox"/> | هافبک تیم خود است و گل زن تیم رقیب |
| <input type="checkbox"/> | محمد قریشی | <input type="checkbox"/> | |

خواهر برادرها

بعد از انقلاب، مرکزیت سازمان وقتی اصرار زیاد نیروهای انقلابی برای اسلامی بودن ایدئولوژیست‌شان را دید، مجبور شد با آن‌ها زاویه بگیرد. این زاویه آن قدر زیاد شد که مسعود یک دفعه دید بیرون از ایران است! بعد از چند سال یعنی در سال هزار و سیصد و شصت و هفت، با هشتگ نه به دوری، تصمیم گرفت با دادن شناسی دوباره به خلق، با تمام خواهر برادرها به ایران برگردد.

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، برادر مسعود که علت این پذیرش را ضعف و ناتوانی ایران برای ادامه جنگ می‌دانست؛ بشکن‌زنان نقشه‌ی دقیقی برای غافلگیری نیروهای حکومتی طراحی کرد. این نقشه آن قدر دقیق بود که وقتی ارتش آزادی بخش ملی، طی عملیات «فروغ جاویدان» وارد ایران می‌شد، مجاهدین را ۳۳ ساعته به تهران می‌رساند!

سازمان با تمام تجهیزات و توان، با شعار «امروز مهران، فردا تهران» از غرب وارد ایران شد و شروع به مبارزه کرد. در این میان، سازمان مجبور بود افراد زیادی که شباهتی به خلق نداشتند را کشته و از آن‌ها عبور کند. حتی اگر آن‌ها خلق بودند، سازمان مجبور بود که خلق را برای خلق تکه تکه کند!

اما نیروهای حکومت با انجام عملیات «مرصاد» نگذاشتند خواهرها و برادرها به کرمانشاه برسند. در این عملیات، مجاهدین جوری کشته و اسیر شدند که حتی وقت نکردند سیانورشان را بخورند!

مریم محمودی

منافقین

نیاز اصلی آدم مکان است

فراوان دارد این عالم، مکان است

چه بدبخت است انسانی که بی‌جا است

که شرط اصلی همدم مکان است

مکان زیبا، مکان رویای انسان

به باغ زندگی شبینم مکان است

تصور کن بخواهی در خیابان

تمنای تو در هر دم مکان است

اگر ایران تو را راهت ندادند

در این دنیا زیاد و کم مکان است

پاریس و آلبانی زندان که دارد

چه جای غصه و ماتم مکان است

منافق را کسی گردن نگیرد

برای بی‌مکان مرهم مکان است

زینب سادات جزایری

واگذاری امتیاز خدمت به خلق
به همراه وام بلاعوض و گارانتی شش ماهه
با سابقه موفقیت در عملیات‌های
مرصاد و فروغ جاویدان

سید ساجد هاشمی

فضای مجازی

شبیه واقعیت، نه سراب است

دل پیر و جوان از آن کباب است

ببینی خیل معتادان اسیرش

همه دربند آن مثل طناب است

در اینستا همه زیبا و خوشبخت

به تویتتر همه عالم خراب است

توهم زاید از هر لحظه آن

بشر از واقعیت در عذاب است

درآمد را مجازی کرده حتی

همستر، بیت کوین گویا که خواب است

به دریای مجازی هر که افتاد

برون دیگر نیاید منجلا ب است

کراش و دوست یابی دارد ارزان

حساب عشق هایش بی حساب است

مجازی زندگی کردی شب و روز؟

همیشه سهمت از دنیا عذاب است

زینب سادات جزایری

اینجانب برادر منافق
خودم را معرفی
نمی‌کنم،
خدایا توبه!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

اینجانب خواهر منافق
خودم را جمهوری
اسلامی فردا فتح
می‌شود
حاضر، حاضر، حاضر

اینجانب خواهر منافق
خودم هم نمی‌دانم
دقیقا اینجا چه کار
می‌کنم
خدایا توبه!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!



مهندس صابر یوسف



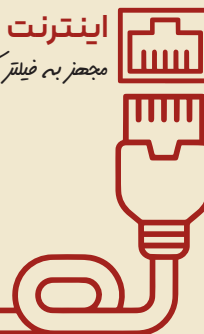
فضای مجازی

- | | | | |
|---|-------------------------------|---|-----------------------------|
| ○ | و مجازی سرای عشرت اوست | ○ | دل سراپرده محبت اوست |
| ○ | لایک، مدیون شست و ضربت اوست | ○ | در اینستا و روبیکا فعال |
| ○ | این گلستان همه به برکت اوست | ○ | گل به دست است زیر هر کامنت |
| ○ | هر چه خوب است هم که قسمت اوست | ○ | تو و طوبی و ما و قامت یار |
| ○ | قدا ملاک جواب مثبت اوست | ○ | دو وجب قد ندارد و آن وقت |
| ○ | با سلام و علیک در چت اوست | ○ | هر گل نو که شد چمن آرای |
| ○ | قدرت مخ‌زنی مهارت اوست | ○ | همه آلوده دامن‌ند از او |
| ○ | رو شود چون حیاط خلوت اوست | ○ | کاش جعبه سیاه چت‌هایش |
| ○ | هر کجا می‌رویم صحبت اوست | ○ | ید طولای مخ‌زنی دارد |
| ○ | وحدتی در کمال کثرت اوست | ○ | به همه گفته «دلبر تک من» |
| ○ | نقش‌های بعدی‌ام هلاکت اوست | ○ | من و دل‌گر فدا شدیم چه باک؟ |
| ○ | وزن من ربع وزن و هیبت اوست | ○ | فقط از انتقام می‌ترسم |

نجمه سارات هاشمی

اینترنت بدون فیلتر خلق

مجهز به فیلتر کن‌هاک آمریکایی



با سلام.

شما با مرکز «کمک مجاهد» تماس گرفته اید. در این مرکز آموزش‌های لازم برای تبدیل شدن به یک مجاهد برجسته را دریافت خواهید کرد.

- برای شرکت در کارگاه عشق‌ورزی به مسعود رجوی «در صورت عدم حساسیت به سیبیل»، عدد ۱
- برای شرکت در کارگاه تغییر هویت در صفحات مجازی از سنین بالا به رکسانا ۲۵ ساله عدد ۲
- برای شرکت در کمپ یک روزه «چگونه یک نارنجک را در مرکز ثقل یک ریشتو بترکانیم»، عدد ۳
- برای تهیه بسته حفاظتی ایزی لایف مخصوص سالمندان عدد ۴
- برای شرکت در مسابقات سرعتی براندازی حکومت در یک دقیقه عدد ۵
- برای دریافت خدمات لازم جهت فراموشی خانواده شامل: اتاق‌های انفرادی رو به غروب، وان آب یخ و... عدد ۶
- برای دریافت پکیج‌های ضدعاشقی شامل شوک الکتریکی، وان آب جوش عدد ۷
- برای روغن‌کاری استخوان‌ها و رفع قیژ قیژ آن‌ها عدد ۸

- برای همکاری جهت تهیه هدایای تولد حامیان سازمان «ترور دشمن به تعداد سال تولد حامی»، عدد ۹ را شماره‌گیری فرمایید و در غیر این صورت، به طور خودکار به واحد «اعتراف افکار و آرزوها» متصل خواهید شد و می‌توانید در قرعه‌کشی یک عدد معجون پاکسازی افکار شرکت کنید.

ریحانه یزدی‌نژاد



زینب رحمتی

صحنه داغ است و انتخابات است
 بی رقیب است و تکسوار و قَدَر
 خبر آمد شده است او پیروز
 اکثریت حضور یافته‌اند
 همه‌ی رای‌ها به کام یکی
 کشته ما را همین دموکراسی
 رأی آورده باز هم مسعود
 این چنین بردنی است رویایی
 خبر مرگت آخرش مردی
 به زنان التفات داشتی و
 مریمت هم سقط شده انگار

همه را کیش کرده و مات است
 مثل توپ است انعکاس خیر
 حرکتی باشکوه شد دیروز
 قصه‌هایی قشنگ بافته‌اند
 کاندیدا کو به غیر نام یکی؟
 کاندیدای چنین تک و خاصی
 رجوی از نتیجه‌اش خشنود
 هی نرفته تو باز می‌آیی
 کل عمرت فقط شکر خوردی
 لشکری از ربات داشتی و
 کار دیگر گذشته از انکار

آن امام جماعت خوشگل
 دیدی از دست رفت یا کوری؟
 شیر و خورشیدتان چه شد آخر؟
 ۱۵ مست اهداف چرتان بودیم
 شرتان از سر جهان کم شد
 ولی آدم نشد گروهکتان

رفته حالا به زیر مستی گل
 اشرف، آن پایگاه پیزوری
 شیرتان هم که می‌کند عرع
 شاهد زرت و پرتان بودیم
 سگ اصحاب کهف آدم شد
 پنبه بر ریخت نحس تک تکتان

مرتبط با داستان انتخابات و انتصابات صوری
 مسعود رجوی که فقط خودش کاندید می‌شد
 و اعلام می‌کردند با اکثریت آرا انتخاب شده
 است.

نجمه سادات هاشمی



سید محمود میر عمار

چگونه همسر گوگولیت رو در صفحات مجازی پیدا کنی!

کتاب «چگونه همسر گوگولیت رو در صفحات مجازی پیدا کنی!» آخرین مجموعه منتشر شده از نویسنده فقید «بهرام هوشمند» ملقب به شرلوک هلمز ایرانی است. نویسنده از نوادگان کارآگاه گجت بوده که در این کتاب با موضوع ازدواج، دروغ‌ها و فریب‌های عده‌ای از افراد در فضای مجازی را آشکار کرده است.

در فصل اول تحت عنوان «چشم‌های کورت را باز کن»، نویسنده به تفصیل توضیح داده است که در ابتدای آشنایی حتماً باید چند قرار حضوری ترتیب دهید تا مطمئن شوید شخص مورد نظر همان عکس پروفایل است! همچنین نویسنده گزارش کرده، که بیشتر افراد بعد از اولین ملاقات فهمیده‌اند که بر خلاف انتظارتان، طرف مقابل آدم پیری کاملاً چروک بوده و یا حتی از نژاد آدم فضایی‌هاست. نویسنده گفته که ممکن است به جای



سیندرلای چشم آبی، مادر فولادزهره چشم آتشی سرقرار حاضر شود.

در فصل دوم با عنوان «بذار زنبور نیشش بزنه»، نویسنده نیش زنبور عسل را برای اعتراف کردن عشق مجازی به دروغ‌هایش موثر دانسته و برای مثال گزارش کرده است که پسری تحت تاثیر نیش زنبور اعتراف نموده پورشه‌ی موجود در پست‌های اینستاگرامش مال خودش نیست و متعلق به دوستش بوده و همچنین با فرو کردن سرش در کندوی عسل و در آوردن آن، فهمیده‌اند که موهایش هم کلاه گیس بوده که به کندو چسبیده است.

همچنین در فصل سوم با عنوان «آیا عشق مجازیم واقعا هلوست؟»، نویسنده به توضیح انواع فیلترهای اینستاگرامی می‌پردازد که چگونه طرف مقابل را از لولو به هلو تبدیل می‌کنند.

در فصل چهارم «عشقت را به رودخانه بسپار»، نیز نویسنده به اهمیت آبکشی عشق مجازی می‌پردازد و تاکید می‌کند که حتماً یک بار او را در رودخانه با امواج آرام بیاندازید و ببینید بعد از پاک شدن آرایش او، همچنان همان احساس قبلی را دارید یا خیر؟

گفتنی است پس از چاپ این کتاب و افشاکاری «بهرام هوشمند» در مورد دروغ‌های افراد، نویسنده گم شده و دیگر اثری از او یافت نشده است.

این کتاب را انتشارات «کارآگاه گجت» در ۱۰۰۰ صفحه و تیراژ ۴۷ میلیون نسخه، تجدید چاپ کرده است.

ریحانه یزدی کرار

از من گفتن
نان در کار مجازی نیست، نان در ناوایی است!



«شد از خروج ریاضین چو آسمان روشن»

زمین به احترام میمون و طالع مسعود»

ای منافق صاحب فال! سفری به سوی آلبانی در پیش داری. اندوهگین مباش که انقلاب خیلی نزدیک است، خیلی نزدیک! تقریباً ۵۵۹ سال دیگر. یاد مسعود را فراموش نکن، قرص‌های اعصاب، دندان مصنوعی و ایزی‌لایفت را هم همین‌طور. ترور در راه خدا را از یاد مبر و احترام هم‌تشکیلاتی‌هایت را حفظ کن.

موقع شوخی، شوخی؛ موقع تشکیلات، تشکیلات. در هر موقعیت مناسب، از نیروهای سرکوبگر نترس. با طرفداران رژیم مخالفت کن، به گونه‌ای که اگر در روز گفتند که آسمان روشن است، بگو «نخیر خیلی هم شب است مزدور بی‌ریخت»، از حسودان دوری کن، به خصوص کسانی که با شایعه‌ی فوت برادر مسعود می‌خواهند روحیه‌ی مجاهدین را تضعیف کنند.

با این حال خیرات برای روح نسبتاً پاک برادر مسعود را فراموش نکن. سفر کرده‌ای داری، اگر سفرش مثل مسعود و مریم است بهتر است که فراموشش کنی، اگر به سفر آخرت رفته بود احتمال بازگشتش بیشتر بود. روزهایت را در حکومت آخوندی به بطالت و بیهودگی می‌گذرانی، درحالی که میتوانستی روزهایت را در اردوگاه، همراه سایر مجاهدین به بطالت و بیهودگی بگذرانی. همای سعادت روی شانهای لانه کرده، این تنها لانه‌ای است که میتوانی با خیال راحت، از آن بالا بروی.

زهرا محمودی

فوری فوری

تعویض یک مقاله تطبیقی
تعویض مقاله تطبیقی اهداف متعالی و
تئوری‌های عامه‌پسند با نیم کیلو پشمک
دبیرخانه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سید ساجد هاشمی



نوثر انبر روشن

- | | | | |
|--------------------------|----------------------------|--------------------------|-------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | امید ما سوای خار مریم | <input type="checkbox"/> | دوای درد مایی خار مریم |
| <input type="checkbox"/> | نداری تو خطایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | شوی روزی رئیس کشور ما |
| <input type="checkbox"/> | بدون هیچ ادایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | بیایی گر عدالت خواهد آمد |
| <input type="checkbox"/> | ولی پوشی طلایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | زنان و دختران مشکي بپوشند |
| <input type="checkbox"/> | به پیش تو فدایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | تمام مردمان این ولایت |
| <input type="checkbox"/> | من و سعدی، سنایی، خار مریم | <input type="checkbox"/> | میان شاعران فرقی نباشد |
| <input type="checkbox"/> | من و حافظ، کسایی، خار مریم | <input type="checkbox"/> | همه مدح تو را باید بگویند |
| <input type="checkbox"/> | دهی بر ما غذایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | ناهار و شام شیشلیک و فسنجون |
| <input type="checkbox"/> | نه کوییز و نهایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | معلم ها نگیرند امتحانی |
| <input type="checkbox"/> | مزایاشان فضایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | معلم ها همه رسمی بگردند |
| <input type="checkbox"/> | نه چون و نه چرایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | همه گردن مطیع و تحت فرمان |
| <input type="checkbox"/> | زند تیری هوایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | اگر با او مخالف باشی اول |
| <input type="checkbox"/> | شود کامل جنایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | یقین دان بعد از آن حتماً قضیه |
| <input type="checkbox"/> | ور افتد هر عبایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | همیشه صبح و شب امید داری |
| <input type="checkbox"/> | شما دیدی خدایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | از این بهتر رئیسی بوده اینجا |
| <input type="checkbox"/> | نمی آید صدایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | دوباره گم شدی از تو چرا باز |
| <input type="checkbox"/> | کجا رفتی کجایی خار مریم | <input type="checkbox"/> | فرانسه آلبانی یا کمپ اشرف |

علی شاملو

گول بزنی و باهاش چتر کنن».

خلاصه یک روز به بهانه‌ی عضو شدن در یک گروه درسی، علی‌رغم میل باطنی پدر و مادرم و به رغم میل باطنی خودم، تلگرام نصب کردم.

لحظه‌ی وارد شدن به آن اتاقک آبی و سفید واقعا رویایی بود، انگار وارد یک دنیای دیگر شده بودم.

قبل از چتر کردن، تصمیم گرفتم برای خودم پروفایل انتخاب کنم. اولین انتخابم «پرنسس بابامم» و دومیش «به ارواح جدم، نیستی درخدم» بود.

چند ساعتی از ورودم گذشته بود که یک پیام از «کینگ مغرور» با

مجاز فضایی

چند سال پیش که مثل حالا نبود، گوشی لمسی داشتن کلاس داشت!

دلیم می‌خواهد از گذشته‌های فضای مجازی مثل «لاین» و «فیس‌بوک» شروع کنم ولی چون من از زمان فراگیر شدن «تلگرام» مجوز گوشی داشتن را به دست آوردم، از همان دوران شروع می‌کنم.

اوایل، پدر و مادرم اجازه نمی‌دادند که تلگرام نصب کنم حتی یک بار یواشکی شنیدم که مادرم می‌گفت: «توی تلگرام دخترا و پسرا با هم چتر می‌کنن، ممکنه زهرا رو هم

فضای مجازی

در تلگرام خواستگاری یافت کردم ماه پیش،

فارغ التحصیل نفت و گاز دانشگاه کیش

هم مدیر کارخانه، هم وزیر راه بود،

چشم‌هایش رنگی و مخمور، مثل ماه بود...

با کلاس و بی‌غل و غش، بی‌نهایت آپ‌تو دیت،

چند خانه در میامی داشت، ایضا در کویت

آیدی‌ش پدرام بود و پورشه‌ای خوش‌رنگ داشت،

خانه‌اش در زعفرانیه، نما از سنگ داشت...

خاله‌ام می‌گفت که خوشبخت گشتی ناقل!

یافتی یوزارسیف عاشقت را از کجا؟؟!

مادرم می‌گفت این از سحر و جادوی من است!

بی‌بی‌ام می‌گفت از بس که دعاگوی من است،

شانس می‌کوبید تق تق بر کلون خانه‌ام،

بال در آورده بودم، گویا پروانه‌ام!

گاه شعری فلسفی و گاه مبهم می‌نوشت،

شعرهای عاشقانه هم برایم می‌نوشت:

((پای سگ بوسید مجنون! خلق گفتند این چه بود؟

گفت این سگ گاه گاهی کوی لیلی رفته بود!))

تا که یک شب پشت گوشی گفت با لحنی پکر:

طاقت دوری ندارم بیشتر از این دگر،

گفت می‌خواهم ببینم عاقبت روی تو را!

صورت چون قرص ماه و چشم آهوی تو را

وعده‌ی دیدار ما شد: عصر جمعه، لاله‌زارا

دیدمش آتش گرفتم، گفت مغزم: الفرافراف!!!

محتوای «س خ اصل لطفاً» دریافت کردم. هنوز متوجه منظورش نشده بودم که به گروهی به نام «شیطون بلاهای کرجی» اضافه شدم.

تازه داشتم با فضای گروه آشنا می‌شدم که عمو کاظم که شماره‌ش را از قبل ذخیره داشتم پیام گذاشت: «آرشام هستم ۲۳ ساله، گوهردشت»

خیلی تعجب کردم. پرسیدم: «ببخشید می‌دونید چرا شماره‌تون مثل عمو کاظم ۴۳ ساله من از سعید آباده؟»

بعد از این پیام عمو به تلفن خانه زنگ زد و گفت که او را «هتک» کردن و مامان و بابام مراقب باشن که من را هم هتک نکنند.

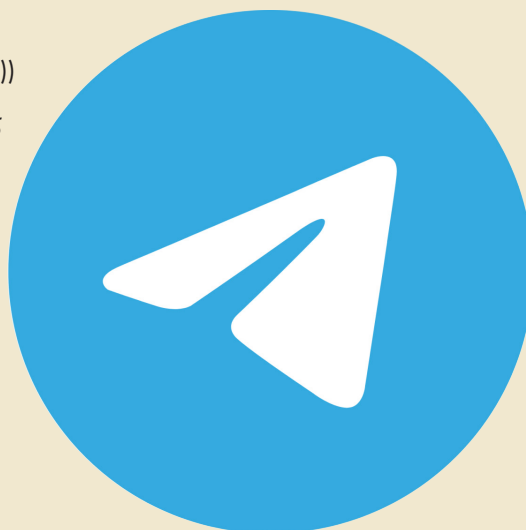
خواندن پیام‌های آن گروه، اعجاب‌آورترین لحظات زندگی من بود. یک بار با چشم خودم دیدم که «آنا دی آرماس» پیام گذاشت: «نفری بیست تومن بزنیید به کارتم تا عکس جدیدم رو بفرستم» و شماره کارتش به اسم «ناصر نصرت‌پور کوهسنگ آبادی اصل» بود.

اصلاً از فضای گروه خوشم نیامد، برای همین آن‌جا را ترک کردم و به طور اتفاقی با گروه «عشاق شهادت» آشنا شدم.

آن‌جا خیلی عجیب‌تر بود چون به محض ورود، با پیام «خواهران تصویر خودشان را ارسال کنند تا رفیق شهیدشان را حدس بزنم» رو به رو شدم. تازه هر چند دقیقه یک‌بار این پیام را می‌فرستاد و یادآوری می‌کرد که چند روز دیگر یک مأموریت امنیتی دارد و دیگر آنلاین نمی‌شود.

زمانی که داشتم این گروه را هم ترک می‌کردم در دلم از خدا خواستم که ای کاش یک پیام‌رسان به اسم روبیکا اختراع شود که الحمدلله خدا بعد از نادیده‌گرفتن ششصد میلیون دعا، این یکی را مستجاب کرد.

زهرا محمودی



یاد شیطان رجیم افتادم و گریان شدم،
برگ‌هایم ریخت! شکل کشک بادمجان شدم!

کفش: پاره، موی: چرب و پای: لنگ و چشم: لوج!

گوش: کر، ابرو: کلفت و وزن: سی تَن، مغز: پوج!

هیكلش چون خرس، اما كله چون گنجشك بود!
آن مدیر کارخانه، آن وزارت، کشک بود...

اصغر دورق‌وووووز آبادی سفلی نام داشت!

روی هم رفته سه تا دندان درون کام داشت!

در خیالش، مست بودم از خوشی از دیدنش،
خورد توی ذوقم اما بینی تیرآهنش!

خویش را مثل روانی‌ها به بیهوشی زدم!

چون فراری دادمش، با سنگ بر گوشتی زدم!

در مسیر بازگشتم سیمکارت‌م شد خمیر!
شارژر و گوشتی خود را هم نمودم خاکسیر...

آرزو علی‌مستی

سید محمود میر عامر



پس فردا همین ساعت پایتخت.

معرفی یک کتاب با ۵۰ ویراست و ۵۰ بار چاپ.

کتاب «(It will arrive at this time tomorrow)»

ترجمه شده به نام «پس فردا همین ساعت پایتخت» از انتشارات «خیال بافان» منتشر شده است.

نویسنده کتاب علاقمند به فیلم‌های هندی است که به علت عرق ملی و کشش فراوان به وطن و دید علمی تخیلی که دارد به این نام خوانده می‌شود.

چاپ اول این کتاب در سال ۶۱ منتشر و تاکنون به طور متوسط هر سال یک بار تجدید چاپ شده که به گواه اعضای گروه انتشارات، گرمابخش دفتر نشر در روزهای سرد زمستان است.

نویسنده در مقدمه چاپ چهل و پنجم پس فردا همین ساعت پایتخت می‌نویسد: «حالا که ۴۸ ساعت دیگر تمام پایتخت به تصرف ما در خواهد آمد لازم دیدم از حقیقت‌هایی بگویم که همزه‌هایم در مبارزه با جمهوری اسلامی آخوندی از سر گذرانده‌اند.»

او در فصل پنجم می‌نویسد: «جمهوری اسلامی نبض‌های آخرش را می‌زند و ما داریم به این فکر می‌کنیم که پس از فتح پایتخت برویم نمک آبرود یا فریدون کنار، جوج با آب سنگولی بزنیم؛ کاری که هیچ وقت نتوانستیم در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی آخوندی انجام دهیم چون همیشه یکی می‌آمد می‌گفت دهنش را باز و هالا کن.»

در آخرین چاپ منتشر شده از این کتاب بالیوودی‌نگر نوشته است: «پایتخت از ۵۰ طرف محاصره شده است و تا ۴۸ ساعت دیگر از زیر دست این رژیم دیکتاتوری در خواهد آمد؛ نبیره و ندیده‌ی ۶ و ۸ ساله‌ام می‌گویند: حالا که دارید حکومت جدید را راه می‌اندازید چند خیابان هم به نام ما بزنید، احساس می‌کنم نبیره‌ها و ندیده‌هایم طوری با من رفتار می‌کنند که انگار من دیوانه‌ام و یا عقم را از دست داده‌ام ولی این دفعه از این تو بمیری‌ها نیست.»

پس... هموطنان عزیزم، پس فردا همین ساعت پایتخت.

محمد بنی‌ادی



- | | | | |
|--------------------------|------------------------------|--------------------------|---------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | آخر پیری اگر عاشق شوی، | <input type="checkbox"/> | با دو عدد واکر و یک ایزی لایف، |
| <input type="checkbox"/> | جیب‌بر و مخزن و سارق شوی، | <input type="checkbox"/> | بعد نبود سال عبادت اگر، |
| <input type="checkbox"/> | دست به دامان دو قایق شوی، | <input type="checkbox"/> | در دل طوفانی دریا اگر، |
| <input type="checkbox"/> | با دو سه سر عائله فارغ شوی، | <input type="checkbox"/> | با دو سه من ریئتس، اگر حامله |
| <input type="checkbox"/> | سقز یک دنده‌ی سرتق شوی، | <input type="checkbox"/> | یا چو گدایان سر چهار راه، |
| <input type="checkbox"/> | یا چو فلانی متملق شوی | <input type="checkbox"/> | مثل فلان بوووووق، شوی پاچه خوار |
| <input type="checkbox"/> | بہتر از آن است، منافق شوی... | <input type="checkbox"/> | راه روی گر چو سگان چارپا، |

آرزو علی دوستی



چگونه پکیج موفقیت مالی خود را به گران‌ترین قیمت بفروشیم؟

۱. از موفقیت مالی یک شبیه و زود هنگام بگویید:

موفقیت مالی در کمترین زمان ممکن بسیار کارگشاست. درست است که شاید توانایی انجام چنین کاری را نداشته باشید که قطعاً چنین است اما شما وقتی می‌گویید شکر خوردید که حتماً شکر نخورده‌اید پس فعلاً از این پل رد شوید؛ برای خرید دوره بعدیتان هم از این ستون به آن ستون فرج است.

۲. مبدا استقلال و آزادی مالی:

با چند نفر مصاحبه کنید و به عنوان نمونه کار خود بگذارید. با گفتن کلمات «استقلال» و «آزادی مالی» می‌توانید جذب سرمایه کنید؛ کافیست همین جملات را تکرار کرده و مانور دهید.

۳. خلاق باشید:

تبلیغات با ماشین اجاره بنز، در سال‌های قبل کار خود را کردند اما اگر تصمیم به تبلیغات دارید بهتر است ماشین پورشه و بی‌ام‌دبلیو را امتحان کنید.

۴. رؤیافروشی کنید:

قدرت تجسم به شما کمک می‌کند که مشتری خود را از منطق و واقعیت فعلی زندگی خود که به زور قسط و قرض‌های خودش را می‌دهد دور کند و حتی پول قرض کند تا رؤیاهایی که شما در پکیجتان می‌گویید را بخرد تا از نظر ذهنی مدیون خود و خانواده خود نباشد و با رؤیای دنیای مجازی زندگی لاکچری راه بیاندازد.

۵. شوآف کنید:

سمینارهای پر از شادی با دعوت دوستان خود به پا کنید به طوری که نتوان تشخیص داد مجلس عروسی است یا سمینار موفقیت مالی که البته در این‌جا پذیرایی شما به شدت حائز اهمیت است به‌طور مثال اگر شیشلیک بدهید خیلی تأثیرگذاری بیشتری در رضایت و لبخند در تبلیغات سمینار شما دارد.

محمد بنی اسدی

بلاگری با اعمال شاقه

تو هلاک گشتی همه عمر، این چه زندگی است که برای من درست کردی؟»، پسر خرسند بشدی که دختر به اشتباه خود پی بردی تا این‌که وی ادامه دادی: «امروز کلیپی از آن بلاگر معروف وایرال بشدی و لایک بالا اخذ کردی، که شویش به محض ورود به سرا، کمر بند بکشیدی و وی را به زنگ ارغوانی درآوردی، به گونه‌ای که هیچ دارالشفاء‌ای او را پذیرش نکردی، آن وقت تو با دست و بالی بسته به خانه درآمدی و مشغول طبخ طعام بشدی

و آخر هم که ظرف‌ها را بشستی، سینک را برق انداختی و مشغول مقدمات شام شدی؟!»،

الهی خداوند مرا از دست تو نجات دهاد!

در چشمان مرد دو قلب ظاهر گشتی و در قلب وی کیلو کیلو شعف تزییق شدی و سپس کمر بند درآوردی و زن را بنواختی.

فی الجملة: زوجه که به سان لبو گشته بودی، قدر زندگی خود را بدانستی و ابزار مجازی بسوزاندی و عمر به عشق و محبت بگذراندی.

محصوله کیشامقارم



سیده الهام میرزایی

در افسانه‌های چوسان قدیم آمده است که دخترکی بر لب جوی نشسته بودی و از گذر عمر لذت‌ها بردی، ناگه پسری با ام و اُبی، اُخت و اُخی سوار بر پرایدی سفید چرخ بر در خانه دختر بسابیدی. روزگاری نگذشتی که این واقعه به ازدواج ختم بشدی و زوجین سرخوش و سرمست روزگار بگذراندی و به ریش زمانه بخندیدی تا این‌که نرم‌افزاری در میان خلایق دست به دست بشدی و آوازه‌ی جذابیتش گوش همگان کر کردی.

در این میان دخترک عزم رفتن به خانه دختر همشیره مادرش بکردی. آن جا قر و فرها بدیدی و عقل از وی زائل بشدی و هنگام بازگشت به خانه خویش آب از دیدگان هم‌چون آبشار بریختی. پسر که او را تا کنون این‌قدر پریشان حال و قرمز دماغ ندیده بودی، جویای احوال شدی و پرسیدی: تو را چه شده ای زن؟ که تو را این‌گونه آزرده که عنان از کف بدادی و عربده‌ها سر بزدی؟!»،

دخترک تا بوق سگ بگریستی و پسر دستمال وی تامین نمودی تا دختر آرام گرفتی، زبان گشودی و از آن‌چه دیده بودی بر شوی خود بگفتی. پسر را یاد آمد که عهد بسته بودی خویش را وقف عشق دختر بکردی و از شیر مرغ تا جان آدمیزاد هیچ برایش کم نگذاشتی. فلذا به بازار زرگری رفتی و هر آن‌چه دختر را به بلاگری شاخ تبدیل بکردی حتی به گزاف بخردی و تحویل بانو دادی، روزها بگذشتی و دختر مشهور و پسر در پشت سنگر مذبور می‌گشتی، پسر سرخوش از برآوردن آرزوی همسرش بودی لیکن هر روز دختر توقعش فزونی یافتی، روزی سفر به بلاد دور، روزی دیگر بلاد فرنگ، روزی سفر به ماه و روزی سفری بی‌بازگشت به آن گردالی سرخ رنگ، روزی آهنگ «بشه منه» پلی بکردی و صورت پسر را که به غایت فر سیل بداشتی و شانه‌هایی به سان کشتی پت و پهن، در مقابل دیدگان جهانیان مانند خمیر نان ورز بدادی و از این قبیل بسیار کردی... دیگر به شرح اوصافش نپرداختندی که سلول‌های خاکستری‌ام را یاری پرداختن به ادامه ماجرا نبودندی!

علی ای حال، روزی پسر که با همه چیز ساخته بودی و نای گفتن و شکایتش نبودی با دو دستی پُر در حالی که در را با سرانگشتان پا می‌گشودی، به قصد طبخ طعامی برای اولیامخدره‌ی خویش در خانه شد و ناگه با گوجه‌ای پلاسیده که بین دو ابرویش را بوسیدی استقبال بشدی. پسر که زیر لب ناسزا را از ابتدای شجره‌نامه دختر همشیره مادرزنش شروع کرده بودی، صورت بشستی و جویای احوال دختر بشدی، که ای جانم به قربانت حالا که دارم می‌افتم از پا دیگر چرا؟؟ دختر عنان خویش بکندی و مجدد عر شروع کردی و بگفتی: «به تو هم می‌گویند مرد؟!»، پسر بگفتی: «مرا نشاید که نامم نهند آدمی! حال بگو تو را چه شده؟»، دختر گفت: «خوب است که خود می‌دانی که من در داستان

بار و بندیل رو ببندید که وقت رفتنه

نامه نگاری دولت آلبانی با گروهک منافقین

از: دولت آلبانی

به: گروهک منافقین

موضوع: goodbye

پیوست: ماشین حمل اثاث

سلام نمی‌کنیم چون دوست نداریم.

احتراما، به استحضار می‌رساند، سال‌هاست دارید در این کشور می‌چرید و می‌خوابید؛ جمع کنید بروید که چریدن و خوابیدن تمام شد.

مستدعی است که هرچه زودتر بروید وگرنه روی سگمان بالا می‌آید.

تشکر نمی‌کنیم

دولت آلبانی

از: گروهک منافقین

به: دولت آلبانی

موضوع: هنوز ما رو نشناختید نه؟

پیوست: چند عدد اسپری فلفل

سلام نکردید ما هم نمی‌کنیم.

احتراما، به استحضار می‌رساند، دفتر دستک ما این‌جاست و از جای خود جُم نخواهیم خورد.

ضمنا، از آن‌جایی که ما اعصاب درست و حسابی نداریم و اگر زیادی حرف بزنید کشورتان را به هم می‌ریزیم پس دیگر حرفی نباشد، یک حرف را دوبار تکرار نمی‌کنیم.

به جدم نیستی در جدم

گروهک منافقین

از: دولت آلبانی

به: منافقین زبان نفهم

موضوع: حالیتون نمی‌شه نه؟

پیوست: نارنجک مشقی

باتوجه به این‌که زبان خوش سرتان نمی‌شود،

تا چند دقیقه دیگر در تیرانا با نارنجک‌های جنگی تار و مار خواهید شد.

از خودمان تشکر می‌کنیم

دولت آلبانی

از: گروهک منافقین

به: کد خدا آم ریکا

موضوع: خواهش

پیوست: نامه اختاری دولت آلبانی

با سلام و احترام

به دنبال اخطار دولت آلبانی مبنی بر این که باید آلبانی را تخلیه کنیم، خواهشمند است جایی جهت مستقر شدن و انجام کارهای غیرقانونیمان به ما بدهید.

غلام حلقه به گوشتان

گروهک منافقین

از: USA ابر گودرت

به: گروهک منافقین

موضوع: تاریخ انقضا

پیوست: ندارد

سلام کردید، سلام می‌کنیم.

با توجه به این که دیگر به دردمان نمی‌خورید، پس نتیجه می‌گیریم به ما دخلی ندارد و مشکل خودتان است.

حقتان است

دولت آمریکا

از: گروهک منافقین

به: آم ریکا

موضوع: کمک نخواستیم

پیوست: یک عدد ساقی کار درست

احتراما، به استحضار می‌رساند، همان بهتر که به ما کمک نمی‌کنید. شما خودتان چند نفر را برای کمک به بایدن که معلوم نیست ساقی‌اش چه کسی است، نیاز دارید.

خدا به کمرتاز بزند

گروهک منافقین

از: گروهک منافقین

به: دولت گل و گلاب آلبانی

موضوع: خواهش

پیوست: یک جعبه شیرینی نارنجکی

به دنبال این که جایی را نداریم و بی‌جا هستیم و هر دری را می‌کوبیم کسی در را به رویمان باز نمی‌کند، خواهشمند است شما به ما مرحمت نمایید و در گوشه کناری از کشور خود جایی به ما بدهید.

غلط کردیم

دیگر هم از این شکرها نمی‌خوریم چون می‌دانیم ضرر دارد. شکرهای دیگر که کم ضررتر است می‌خوریم.

گروهک منافقین

زینب علیمراد

فضای مجازی

سر خود را در آور از گوشتی
با من و بچه‌ها نمی‌جوشتی
قیمه و کله‌پاچه و سوشی
با توام آی دلبرم، کوشی؟
چند وقتی‌ست پاک مدهوشتی
ناف بنده به مهره‌ها پیوست
شام هم باز نان و نوشابه‌ست
نیمی از بنده رفته است از دست
خورده است این حقیر از تو شکست
کِشتی ما به خاک تیره نشست
نه نگاهی و نه شر و شوری
گویی از بنده مایل‌ها دوری
چند وقتی‌ست تار و کم نوری
تا مجدد به پاک‌کنم سوری
حرف‌هایی قبیح و منشوری
دلبرم! حرف بنده را بپذیر
لای انبوه حقه و تزویر
می‌کند گوشتی تو را تسخیر
با همان یک پیام غافلگیر
می‌شود در فضای نت همه‌گیر
می‌رود از مراغه تا کشمیر
دمی از آن اتقاق بیرون آ
تا ببینیم روی ماهت را
پسرم آمدی؟! تویی آیا؟
شده‌ای عین‌هو بُت بودا
چون اهالی شاخ آفریقا

همسرم! از چه روی خاموشی
پس چرا مثل قبل‌ها دیگر
خبری نیست مثل سابق از
مُردم از بس که حضری خوردم
۵ بس که درگیر لایک و کامنتی
معدهم را گرسنگی خورده‌ست
ظهر که چای و گل‌کلم خوردم
با غذاهای عالی سرکار
چون حریفانِ توی «کال آفت»
۱۰ بس که غرقی در این فضای کذا
خسته‌ام از عذابِ مهجوری
در کنارم نشست‌های اما
ای چراغِ هزارِ خانه‌ی من
نکند گشته وقت تعویضت؟!
۱۵ (همسرم در جواب می‌گوید
ای زبانت به تیزی شمشیر
در مجازی مواظب خود باش
هکری با پیامکی ساده
تا بجنبی به خود دگر شده‌ای
۲۰ ناگهان فیلم‌های شخصیمان
آلبوم عکس‌های فان‌تزیت
پسرم! نور دیده‌ی بابا
دل بکن لحظه‌ای از این‌ترنت
(ناگهان بانگ «جیر» در آمد)
۲۵ آن دگر چیست بین ابرویت؟
کرده‌ای توی بینیت حلقه

پسرم با افاده می‌گوید:
 نصب زنجیر و حلقه در صورت
 پسرم! شیر خفته در بیشه
 ۳۰ کاشکی مد شود در اینستا
 با کتاب و مقاله پز بدهند
 می‌زند کارهای ناهنجار
 این درخت قدیمی سرسبز
 ای نگاهت برای من مورفین
 ۳۵ می‌شوی با چنین چک و پوزی
 نرو دنبال هر در پیتی
 گرگ الحاد و شرک و بی‌دینی
 پسرم! چون پدر موجه باش
 تا نگردی از ارت من محروم

بس عقب مانده‌اید از دنیا
 مد شده توی ایکس و اینستا
 برو در فکر کسب یک پیشه
 هنر و فکر و کار و اندیشه
 نه گل و زهرماری و شیشه
 بر درخت اصالتت تیشه
 این درخت سترگ با ریشه
 نور چشمم! بیا کمی بنشین
 مایه‌ی طعنه‌های آن و این
 نکن از این مجازیون تمکین
 توی این «پیج‌ها» نموده کمین
 با وقار و مودب و سنگین
 با سر و وضع خود نکن همچین

محمد مریشی

محدث رضاییان



شروع ثبت‌نام جشن ازدواج آسان

انواع ازدواج‌های مجدد تشکیلاتی در کسری از ثانیه
 مهریه پایین، عاقد مشترک، بدون آئینه و شمع‌دان
 با تخفیف ویژه برای مجاهدین سازمان

سید ساجدهاشمی

چگونه ازدواج تشکیلاتی موفق داشته باشیم؟!

موفق که اجازه بدهید نپذیریم اما راهکارهایی برای کمتر اذیت شدنتان در زندگی را از ۱۷۶۳۷۳۲۷ مقاله جمع آوری کردم که خدمتان عرض می‌کنم:

۱. در ابتدای امر که باید چشم‌تان به دهان شوهر اعظم «مسعود را عرض می‌کنم» باشد و هر آن‌که را ایشان بر شما برگزیدند، سمعا و طاعتا گویان، لبیك بگوئید، در غیر این صورت با آن سیانور که در معده شما وجود دارد، زندگی آغاز نمی‌شود که بخواهد موفق باشند.

۲. بعد از بردن نام خدا، اگر می‌خواهید ازدواج خود را به چشم ببینید حتما «به نام مسعود و مریم» را ضمیمه کار کنید وگرنه که بگذریم.

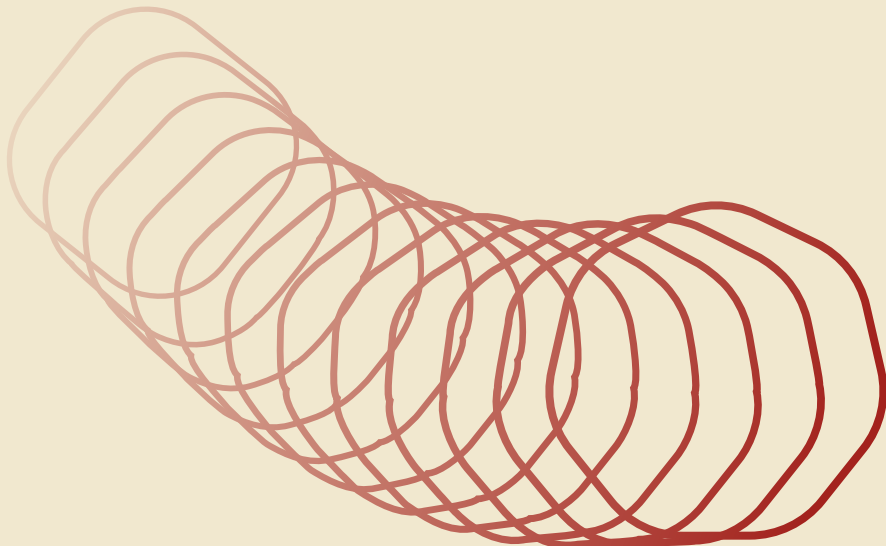
۳. حال که به عقد آن سرو قامت، پیل هیکل، بُرنا درآمدید، نیت کنید تا زمانی که مسعود جان به شما اجازه می‌دهد پرستار خوبی برای همسران باشید، قرص‌های صورتی مهم هستند، حتما باید زیر زبان قرار گیرند.

۴. در یکی از مقالات به تفصیل به این موضوع پرداخته شده بود که زوجه منافق حتما قبل از ورود شیخ الزوج المنافق به منزل، عروسک‌هایش را به طرفه العینی از زیر دست و پای نامبرده جمع کند، به گفته‌ی اکثر کارشناسان رعایت این مسأله به شدت در بقای این زندگی کوفتی مُتمر ثمر است.

۵. اما چنان‌چه مرد هستید و این مطلب را جستجو کردید؛ شما را به یک یک تارهای سبیل ابریشمچی سوگند قبل از این‌که مسعود بگوید چه سَری، چه دُمی، عجب پایی، زنتان را آتش زده، دود کنید برود هوا! این را رفاقتی برای سبیل‌های پشت لب‌تان عرض کردم و گرنه که باز نیز بگذریم.

چنان‌چه موارد فوق را رعایت کنید؛ ازدواجی موفق و سرشار از رضایت‌مندی را تجربه خواهید کرد.

محصوله کیتا مقدم



که جان را نسخه‌ای باشد ز لوحِ خالِ هندویت»

«سوادِ لوحِ پیش را عزیز از بهر آن دارم

ای صاحب فال!

گفتنی بسیار باشد و ترم کوتاه! با عرض پوزش از محضرتان چنان‌که جناب حافظ می‌فرماید به عرض می‌رسانم به وسیله‌ی فوج فالورهایت در ایکس و اینستا، با کمک سابسکرایب‌های اکانت یوتیوب و به همت اعضای پرتلاش کانال‌های واتساپ و تلگرامت هیچ‌گاه معدل خوبی نخواهی داشت. پس ساده لوح نباش بلکه برعکس، بیندیش و بدان که همان بهمن ماه پارسال که در انتخاب واحد داشتی ترم چهارم، ۱۸ واحد تخصصی بر می‌داشتی و خودت را قسم می‌دادی که این ترم معدل الف دانشگاه را می‌گیرم و اسمم را در لوح فرهیختگان جاودانه می‌کنم. باید فکر این‌جایش را می‌کردی. آخر عزیز متفائل! با حضور تمام وقت در شبکه‌های مجازی و خوابیدن ساعت ۵ صبح کنار گوشی مبارک، چه‌طور می‌خواهی پاس شوی؟ به نقل حضرت حافظ، تو حتی بینش اسلامی که یک واحد خودخوان است را هم پاس نمی‌کنی.

هرچند جزوه‌ات لوحه‌ایست تمیز و شیک چون خال هندوی زیبا رویان!

پس چرا وقت چک کردن اینستا لابه‌لای آن کتاب بینوا را کمی باز نمی‌گذاری شاید چشم‌ت به کلماتی آشنا بخورد و دلت خواست بخوانی.

سِری دیگر با تو می‌گوید این فال. نسخه‌ای از جزوه را خوب پاک‌نویس کن و آن اشکال مکعب مستطیل از قیافه‌ی اساتید را حذف نما تا صبح دولتت از غرفه تایپ و تکثیر بدمد؛ چون جزوه‌ی تو توسط همکلاسی‌ها دست به دست خواهد شد. فضای مجازی را که در آن محبوبیت فراوان داری، به دلیل نشر تصاویر موهن، سوتی‌های وحشتناکی پرخواهد نمود زیرا که نه همین جزوه‌ی زیباست نشان کراش بودن.

ابراهیم صفایی



مهناز صابریور

لغت نامه منافق الممالک

برگی از فرهنگ لغات سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

منافق: [ف، م، ن] هر چیزی که بتواند خود را طوری به مردم بچسباند که گمان کنند خودی است حال آن که بیخودی است / دورریزخوار / گونه‌ای کرکس کج منقار.

سازمان: تغییر یافته سازِ شان / نا کوک / اتاق تشریح / تعلیم دهنده آدمخوار.

نفاق: [ن، ق] مصدر معرب / جمع آن نفاق / به گونه‌ای عمل کنند که نفع معده در برابر آن گلاب باشد.

مجاهد: [م، ه] پوست مار / جنگ افروز بی فروغ / مخالف مرصاد.

فروغ جاویدان: هوو / سازمان دیده اما مغلوب / تلخی بی پایان و غروب مجاهدان نیز گویند.

عملیات مهندسی: پاکسازی / توحش فرهنگی / از افتخارات منافق باشد / مردم کاه / رجوع به: گفتار.

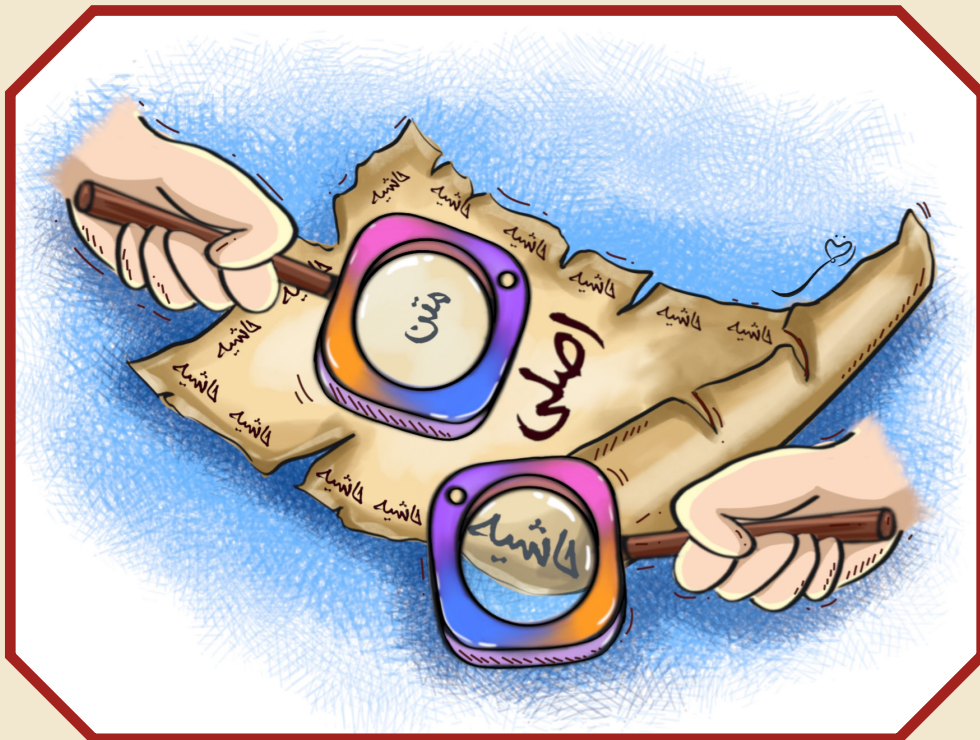
مزدور: [م، ز] مزد دور / دور مزد / دور کار / سایرین / مخالفین منافقان.

خواهرمریم (خارمریم): گیاهی از گزنه سوزاننده تر و از مغیلان پرخارتر و از خارشتر شترتر / تنهای بی یار.

مسعود (رجوی): مبهوت / مشکوک الحیات / از اشد خبائث / مرجوعی / همسر ثانی خارمریم

ابریشمچی: پفیلا / مرد پاستیلی / غیرت یوخ به ترکی / همسر اول خارمریم

ابراهیم صفایی



زینب رحمتی

در این فضای سمی مجازی مدام در ایکس و اینستا نباش نخور فریب لایک و استوری را خوشی نگو که کسب و کار و صوری است همان که در سواحل شمال است پر است کیفش از متادون و گل ویلای لاکچری آن آس و پاس لینک سهام و غیره را نکن باز در این قمار زندگی نبازی نشو پسر عاشق هر پلنگی تمامشان رنگ و بتونه و ژل مجازا را نگیر خیلی جدی کامنتها برای تو نان که نیست مطالعه بکن که دانا شوی همیشه هم رنگ جماعت نشو مشغول کار و بار و زندگی باش

مباد ساده باشی و ببازی مشغول لایک و دیس و ریپ و کراش لباس خوشگل پلوخوری را و خندهها نقابکی و زوری است کنار زید خود به عشق و حال است و شهره در محل به «ارثیا خل» اجاره ای است و پراز سوسک و ساس هک شوی و خورده شود پس انداز تلف نکن حیات را به بازی فکر نکن خفن شدی، زرنگی قشنگی حقیقی است در دل چرخ بزن تو پیچ ها تا حدی اینها برای فاطمی تمبان که نیست دوپینگ مغز کن توانا شوی ولو به وب از روی عادت نشو فکر درآمدی همیشگی باش

امن آله اسحاق

مناجات المخلصین

الهی!

خودت فرموده ای شاد کردن دل دیگران و کمک به نیازمندان ثواب دارد. من هم چون دوست دارم دل بندگانت را شاد کنم، ساعتها در فضای مجازی هستم و دارم لایک می‌دهم.

ای کسی که بنده خود را می‌خنداند و می‌گریاند.

بارالها!

همان‌طور که شاهد هستی بعضی از بندگانت در اینستاگرام در پیچ خود نظرسنجی می‌گذارند، من هم احساس مسئولیت می‌کنم که بروم جوابشان را بدهم. واقعا بلا تکلیفی بدردی است.

ای بزرگوار! از تو می‌خواهم که جواب درخواست های من را بدهی و کارم را راه بیاندازی.

بار پروردگارا!

خودت فرموده ای حق الناس را نمی‌بخشی.

من چون از عذابت می‌ترسم این همه وقت می‌گذارم و از همه چیز زندگی‌ام عکس می‌گیرم و استوری می‌کنم. می‌دانی که اگر دنبال کننده‌هایم از من بی‌خبر بمانند، نگرانم می‌شوند و این‌طور حق الناس به گردن من می‌افتد.

خدایا!

ای دانای هر نهان، دوست دارم بتوانم برای مردم کار آفرینی کنم تا درآمدی کسب کنند و لقمه نانی سر سفره‌هایشان ببرند.

سازندگان فیلتر شکن‌ها یکی از همان مردمانی هستند که من برایشان با گشت و گذار در پیام‌رسان‌های فیلتر شده درآمدزایی می‌کنم.

ای کسی که از نیت بندگانت باخبری.

بزرگوار!

من خیلی دوست دارم تا به فقرا پول بدهم، البته خودم هم مثل فقرا هستم و آهی در بساط ندارم. از وقتی بازی همستر آمده، دارم با آن بازی می‌کنم تا هم چیزی در جیب خودم برود و هم در جیب فقرا، برای همین سرم را از توی گوشی در نمی‌آورم. از تو می‌خواهم به وقتم برکت دهی تا بیشتر بازی کنم و پول دربیاورم.

معبودا!

در آخر مناجاتم می‌خواهم از تو تشکر کنم بابت این‌که هر روز به من عمر دوباره ای می‌دهی تا من این کارها را انجام دهم و ثواب جمع کنم.

ای مهربان‌ترین مهربانان.

زینب علیم‌رادی



منافقین

به شیشه کرده ای خون خلائق
زنت را کرده ای تقدیم مسعود
از این کشور به آن کشور شدی پاس
خیانت نامه تان از بس ضخیم است
اگر چه چندی و منفور هستید
در آن دنیا سرانجامت جز این نیست:
خودت کردی که لعنت بر خودت باد
شنیدم رفته مریم پیش مکرون
و مکرون گفته پول و جا که دادیم
خیال خامتان در نطفه خشکید



مجاهد کیلویی چند ای منافق؟
نکردی ای عجب از غصه اش دق!
از آن کشتی به تیپا توی قایق
شده پهناش از مغرب به مشرق
به الطافِ عمو سامید و اتق
به شمر و خولی و ضحاک لاحق
و الحق که خلائق هرچه لایق
گرفته دست او را، کرده حق حق
براندازی نکردی، هی زدی نق
و جمهوری اسلامی است فائق

فضای مجازی

یک مگس را در دل تنبان هم انداختند
ذهن ما نسبت به هم با هیچ بدبین ساختند
چون خری که ععرش جز اذیت و آزار نیست
خار در چشم و گلابی حلق هر نادان رود
مسجدش بی یک جوان پرگشته از پیر فسیل
پشت گوشی او سبیلش پنج میلی متر نیست

- با مجازی مملکت را جان هم انداختند
- سم خالص در دل دکان هم انداختند
- جهل سنگینی سر پالان هم انداختند
- بس جوانان را همه بر جان هم انداختند
- ظن بد را با نتی دامان هم انداختند
- انقلاب شیریه ره از سان هم انداختند!!

علی رشیدیان

مجاهیدن ★★★★★

شبی پرماجرا با فضای مجازی در خواب

۱. سگ در خواب دیدن نشانه دشمنی و بدبختی است که تعبیر آن بر چند وجه است:

چنانچه در خواب ببیند آن سگ به او حمله کرده نشان از نارضایتی دنبال کنندگان پیامرسان‌های اجتماعی‌اش می‌باشد که به زودی پاچه‌اش را خواهند گرفت.

اگر ببیند آن سگ بر او بانگ برآورده باشد نشان از این است که به زودی کامنت‌های توهین آمیزی را از فالوورهایش خواهد شنید و فوج فوج دیس‌لایک‌ها به سویش تقدیم خواهد شد.

اگر ببیند آن سگ پاچه‌اش را نیز گرفته باشد نشانه‌ی از دست دادن اکثر دنبال کنندگان و خانه خراب شدن و کارتن‌خوابی است.

و اگر در رویای خود ببیند که آن سگ آسیبی به او نمی‌رساند اما باعث رعب و وحشت او شده نشان آن است که از او بدگویی و غیبت می‌کنند و تعبیر بدگویی و غیبت، خاک عالم بر سر شدن و ورشکستگی است.

۲. چنانچه ببیند ماهیان در آبی استقلالی شنا می‌کنند نشان آن است که مال و منال زیادی در دسترس شما قرار می‌گیرد اما بعد از طی سالیانی سخت و دشوار و غصه خوردن‌هایی بسیار زیاد برای به دست آوردن آن مال و منال. سرانجام پس آن سختی‌ها و غصه خوردن‌ها که کله‌تان را کچل، موهای کم‌پشت‌تان را سفید و پای‌تان را لبه‌ی گور کشتانده است به سر منزل مقصود خواهید رسید.

تعبیر خواب اینکه یک یا چند ماهی درون شیشه یا تنگ آن طور که در مراسم هفت سین نوروز موسوم است به شما بدهند اما از دست‌تان بیفتد و بشکند این است که اگر مدیریت کانال یا پیجی را به شما بدهند گند خواهید زد و ملت بیچاره را فراری خواهید داد. پس پشت دست‌تان را داغ کنید که ندانسته در دام چنین اشتباهی نیفتید.

اگر در خواب ببیند که ماهی را درسته قورت دادید طمع می‌کنید و دچار حرص و آز می‌شوید، بدنبال هکری رفته و گونی زیبا، جادار و مطمئنی را به تمن بخش به شما قالب خواهند کرد.

۳. تعبیر خواب موبایل به چند صورت خواهد بود:

تعبیر خواب معاوضه کردن مرغ عشق با موبایل این است که پای‌تان را از گلیم‌تان درازتر و بر سر همسر بیچاره‌تان هُوو آورده‌اید. پس به زودی یک گرفتاری بس سنگین موسوم به مهریه گردن‌تان را دو دستی خواهد فشرد و نیز همزمان کم‌رتان را هم از وسط خواهد شکست. به خصوص اگر آن مرغ عشق نحیف و رو به موت باشد که حکایت از آینده قریب‌الوقوع شما خواهد داشت.

اگر در خواب دیدید موبایل‌تان در قابلمه غذا افتاد و آنرا بر سر سفره بردید نشان از سوء‌هاضمه و پیش رو بودن زخم معده است. پس پشت دست‌تان را داغ کنید که دیگر این چنین خطایی از شما سر نزنند تا حداقل جان‌تان از گرسنگی در امان بماند و بهانه ضرب‌وشتمی بر خودتان به دست آن همسر دل‌بندتان نداده باشید.

تعبیر خواب گاز گرفتن زبان یا در طول دراز شدن زبان این است که شما را به جرم دروغ‌گویی در فضای مجازی و باد گلو به غیغب انداختن بازداشت خواهند کرد. پس دیگر به دراز بودن قد و برجستگی غده تیروئیدتان دل‌خوش نباشید که هر بزرگی نکو و کارگشا نیست. در ضمن این‌ها برای کسی نان و آب نشده و نخواهد شد.

سید ساجد هاشمی

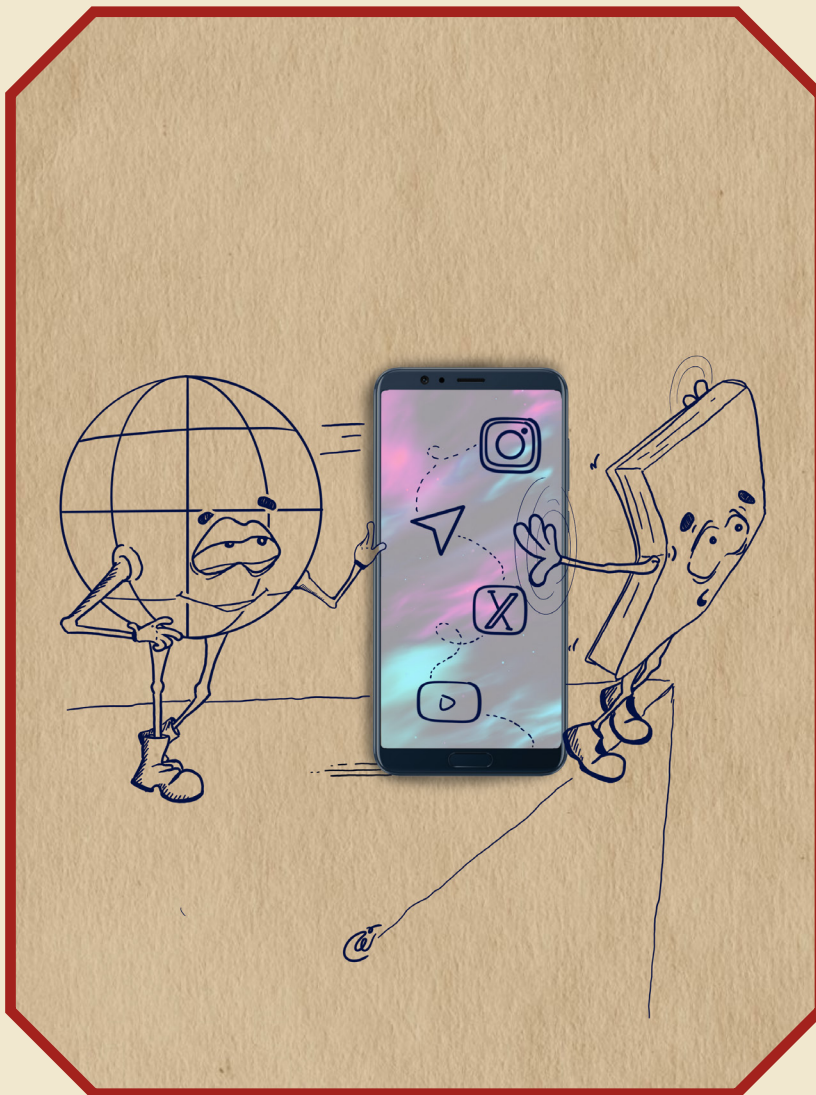


مرحبای مجازی

شدم با کسی آشنای مجازی
گرفته دوتا دکترای مجازی
کیای حقیقی، بیای مجازی
پراز آفرین، مرحبای مجازی
علاقه به عشق و وفای مجازی
ولی در گروه فضای مجازی
به واقع، صد و چند کای مجازی
بگفت: «از همین شاخهای مجازی»

شبی با هزار ادعای مجازی
طرف گفت از کالجی توی خارج
مدیری است بس شاخ و دارد هزاران
از این دست ما روز و شب چت نمودیم
به من گفت عقدت کنم چون ندارم
پس از عقد دیدم مدیر است ایشان
صد و چندتا زیر مجموعه اش بود
به او گفتم آخر تو گفتی که شاخی!

فرزانه صنعتی



نوثر آبروشن

اژدهای زن منظور مریم رجوی است.*

علی رشیدیان

شدی دین دان دیران دین دن منافق!!
شدی استاد اهریمن منافق
به باطن اژدهای زن منافق!!*
دقیقا از خاییدن منافق!!
نیرزی قد یک ارزن منافق
مکیدن خون هم میهن منافق
دیراری راری راری رن منافق!!

شدی بازیگر دشمن منافق
به ظاهر خوبی و در باطن بد
به ظاهر باحجاب و خوب و نازی!!
تمام حرف هایت ای شتر مغز
تویی قاطر سوارت دشمنانی
همیشه مثل خر آدم فروشی!!
کشیدم فحش خود بر خاندانت:))

در پی شوی باشعور



فزرانه صنعتی

به جوانی درشت و سیبیلو:
در پی شوی باشعورم من
باشویدی و یاپرکاهی
بنده را با چه میزنی آقا؟،
بنده خانم، مجاهد خلقم
زد و خورد، آنچنانی اش خوب است
بهر دعوا تفنگ پر دارم
بعد از آن می‌کنیم تصفیه‌ات
قتل باشیوه‌های تکنیکی!
هستی از آن پیر ما، رجوی
تا بیوسی ز پای تا سراو
زن هر عضو، جفت مسعود است
سوسک نزدش یکیست با آدم
یک کمی هم نبرد قاطیش است
دشمن سوسک‌هاست همواره
خط تولید لنگه دمپایی
دلبخواهی است، لیک مجبوری!
ای خوشا تیغ چاقوی قصاب،
در ترازوی داخل دکان
بهتر از عضو سازمان بودن

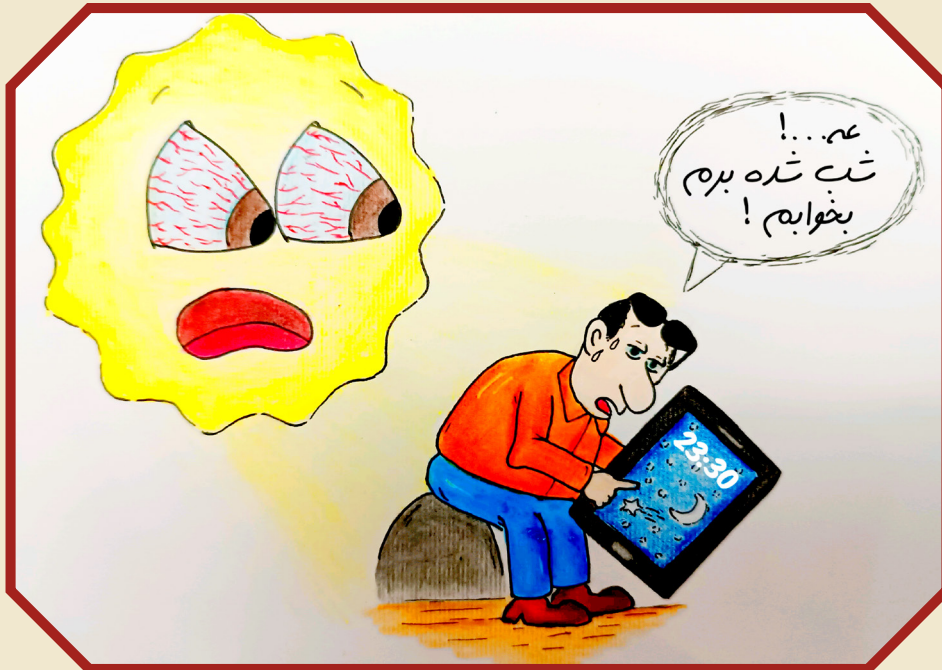
گفت یک خاله سوسک مشکین مو
«سوسکی دست و پا بلورم من
بزند بنده را هر از گاهی
من اگر همسرت شوم حالا
گفت: «ناز و ادات در حلقم!
عقد ما سازمانی اش خوب است
بنده از چوب و سنگ بیزارم
می‌دهم من تمام مهریه ات
آخ جانم به حذف فیزیکی
راستی، چون عیال من بشوی
گاه‌گاهی روی به محضر او
رسم تا بوده این چنین بوده است
اهل تبعیض نیست، حتی کم
الغرض، حال و حول در پیش است
این رژیم بد و ستمکاره
کرده تاسیس توی هر جایی
جنگ کن با رژیم جمهوری
سوسک آهی کشید و داد جواب:
یا که بقال و سنگ‌های گران
کشته‌ی این و یا که آن بودن

مجازی بازی

گرفته کل دنیا را به بازی
به دنبالش من و بهنام و شهرام
همان که توی کوچه آس و پاس است
نمی‌داند کسی اینقدر پیر است
یکی تبلیغ نان تست کرده
کنار سفره فلفل، هالوپینو
ربوده قلوبه و عقل و دل از من
غذای روح و جان این کتاب است
هر آن کس چون کند الحق که بوووق است
فضایی بی نمک گهگاه هم شور
خداوندا خودت ما را نگه دار

علی شملو

امان و داد و فریاد از مجازی
خودش را جا زند بهرام ، الهام
قلی تو اینستا چه با کلاس است
فرانک صبح در حمام شیر است
یکی عکس غذا را پست کرده
همه مشغول سرو کاپوچینو
لباس مارک‌دار و اصل بر تن
غذای صبح و شام آن کباب است
تمام این نمایش‌ها دروغ است
فضایی پرز شوخی‌های ناجور
در این اوضاع مسموم و قاراشمیش



حنانه پناهی شملو

به دیس لایکی 🍷 شنیدم لایک 🍷 میگفت
چرا دائم به فکر ضدحالی؟
بین استیکر خنده 😄 چه زیباست
همه دنبال قلب ❤️ و لایک 🍷 و 🍷 بوسند
تو را از این دل آزاری چه حاصل؟
بیا در جمع ما ، آزار بگذار
بیا چون ما همیشه خنده رو باش
جوابش داد آن دیس لایک 🍷 خسته
خموش ای غول بی دم ، غول بی شاخ
اگر بین مجازی ها خدایی
به جز آن شست چون خنجر چه داری؟
چه داری کاینچنین مست غروری ؟
نه هرکس لایق تشویق باشد
حباب بینوا را ، بوسه ، تیر است
مرا سر در گریبان آفریدند
تو در اندیشه ، اغوای مردم
که من اندیشه اصلاح دارم
چو خواهی در مجازی شاخ باشی

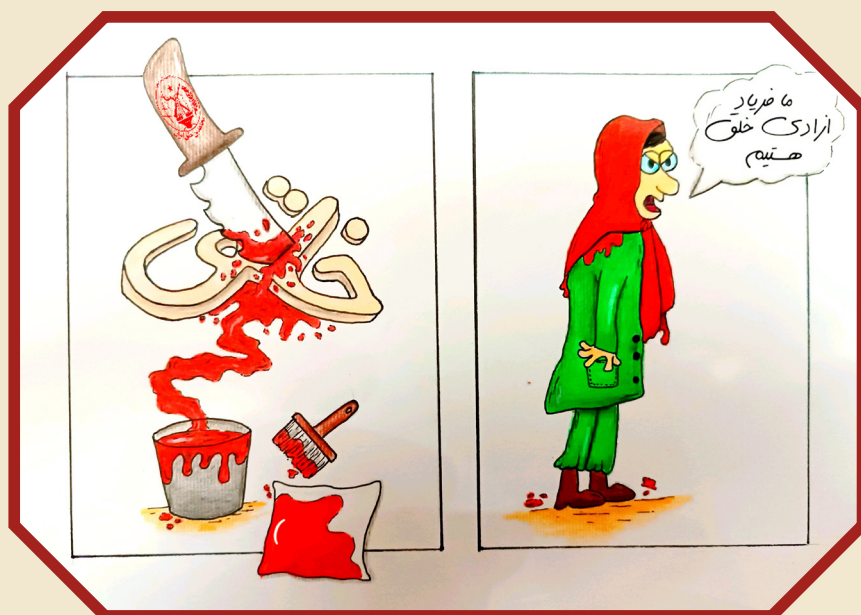
که ای وارونه ی بی ارزش مفت
همه دنبال چینی تو سفالی؟
دل سرخ درخشنده ❤️ چه زیباست
کجا دنبال دیس لایک ❤️ عبوسند؟
به یاران سرگران داری چه حاصل؟
از این فعل کذایی دست بردار
پیازی ، تلخ و بدبویی، هلو باش
غمین ، سر در گریبن ، دلشکسته
ترا در شهر ما خوانند 🍷
هنوز اینجا رکیک و ناسزایی
خزف آورده ای ، گوهر چه داری ؟
چو نرگس نارسیسیست و بیشعوری؟
نوازش ، شعله را ، چون تیغ باشد
دل ❤️ و تشویق 🍷 بی مایه فطیر است
ترا جن و مرا جان آفریدند
مرا در سر ، غم فردای مردم
چه فهمی تو ؟ سخن کوتاه دارم
همان ، سنگین تری ، 🍷 باشی

امین معنی

منافق ، سوژه طنزی ، خدایی
 شنیدم رفتی آلبانی ، دمت سرد
 خیانت کردی از کشور رمیدی
 در آنجا توی آتش خام گشتی
 به اشرف چون رسیدی ور پریدی
 شدی مزدورشان با ناامیدی
 فروغ و آفتاب و چلچراغ
 همه شاهد به خائن بودن توست
 افولید آفتاب و چلچراغ
 ز اشرف با فضاحت تیز جستی
 خزیدی توی سوراخ لیبرتی
 چو آنجا سنبه را پرزور دیدی
 شنیدم از کلاش آنجا خبر نیست
 در آنجا سوشی آلیزم زرشک است
 نشستی پشت سیستم می توئیتی
 نمی دانم چرا آزار داری؟
 ز « فریاد» این سخن را هدیه بردار
 به هر حال این وطن چون مادر توست

بگو چی تَنیته ، امشب کجایی؟
 زبانش لال هر کس گفت برگرد
 به خاک کشور غربی رسیدی
 سگی هم کاسهء صدام گشتی
 خودت را توی مروارید دیدی
 علیه کشورت برنامه چیدی
 سه گانه تپهء مغز چلاقت
 دک و داغان تراز من دامن توست
 فروغت را نگو ، اوج حماقت
 ز گورستان مروارید رستی
 کنار همکلاشان فزرتی
 فراریدی به آلبانی رسیدی
 در آلبانی دگر تیر و تبر نیست
 صمد سبزی فروش ایضا پزشک است
 سگی هم کاسه وال استریتی
 به خائن بودنست اصرار داری
 به آغوش وطن برگرد ، اینبار
 تو آدم باش مادر یاور توست

امین معنی



خانم پناهنده کشور



فضای مجازی

بنوستان جام دیگر از مجازی ها و گوگل ها
درون مترو و بی ارتسی و هر کوی و منزلها
و دایم می‌خورانم من به مغزم زین محافل‌ها
گه آرایشگرم ماهر، مشاور بهر خوشگل‌ها
فروشم من به ترفندی به ترگل‌ها و ورگل‌ها
بکارم در سر بی موت، جانا دسته کاکلها
گهی مانند عطاری فروشم بر تو فلفل‌ها
گهی اشعار می‌خوانم ز مولانا و بیدل‌ها
که با فوت و فتم بردارم از تو درد مفصل‌ها
به چنته دارم از بهر تو اقسام مشاغل‌ها
مشاور می‌شوم بهرت به حل این تقابل‌ها
بخیر از پیچ عطاری من زهر هلاهل‌ها
من آن پیرم که آگه بر تمام راه و منزلها
به لایکی کن مرا فالو، ندارد هیچ قابلها

زهرا حنی

الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها
من آن معتاد بر گوشی که نتوانم رهیدن زان
گهی توی تلگرامم گه اینستا و روبیکا
گهی با نام یک دکتر، گهی قاضی قضاتم من
من آرم ریمل و لاک و پرایمرهای پرفشنال
وگر مویی شده کم از تو و فرق سرت خالی
گهی پیچ طلا دارم گهی بزاز و قنادم
گهی سعدی شوم بهرت غزل‌ها می‌سرایم من
اگر دردی به پا داری برایت ارتوپد هستم
وگر جویای کاری پردرآمد هستی اینک من
پریشانی ز دعوای مادرشوی و خواهرشو
و حتی حل نشد دعوا، برایت راه دارم من
اگر تو رهرویی در راه عشق و سالک راهی
هنرهایم ز حد افزون، فضایل از عدد بیرون



ماری تو یا که ماهی؟ یا اینکه مارماهی
کور است هر دو چشمت، از دیدن حقیقت
چون روبهان مکار، ای همچو خوک پرخوار
گویی وطن پرستی در عین چاپلوسی
بی بهره از فضیلت، لبریزی از رذیلت
ظاهر ز رنگ و زنگار پر زیور است و دل بر
بر جسم مردم ما، ایران شبیه جان است
غرقی به عیش و مستی، خود خواه و خود پرستی
امروز داخل جوب، فردا درون چاله
آزادی بیانت، یک ادعای مفت است
آتش بیار دنیا، بس کن ترقه بازی
صدام فتنه انگیز، صد دام فتنه پاشید
در ادعا چو شیرینی یا چون پلنگ و ببری
چون چارپا خلاصی از عقل و هوش و غیرت
حیف از زمان که صرف از تو سرودنم شد

تو آن گدای شهری، در فکر پادشاهی
مانند گول بدبخت، دنبال کوره راهی
دایم به هر کرانه، مشغول ژان خواهی
کارت به فکر و ذکرت، هی میهد گواهی
مانند طبل خالی، یا گفته ای فکاهی
اما درون پری از، بیماری و تباهی
جانی! تو دست بردار از فکرهای واهی
اندر فریب دنیا، الحق که پادشاهی
از چاله گر درآیی با کله قعر چاهی
در برکه حقیقت، مانند عکس ماهی
معلوم شد همیشه آبی به زیر کاهی
او زیر خاک و اکنون بی فز و بی کلاهی
در واقعیت اما چون گاو در پگاهی
در کمپ چون طویله، در جستجوی کاهی
باشد که چاپ گردد در نشر یا به راهی

زهرا حنیح

کشوری با مرزهای پارچه‌ای!

گفته بودند عشق ممنوع است
زن اگر هست توی تشکیلات
مرد باید جدا شود ز زنش
این قوانین صریح و محکم بود
جلساتش کنار حور و پری
دل چرکش سوار منطق شد
عشق دزدیش یادگاری شد
زن مردم به جبریک دستور
کرده بودش شبیه یک اسکُل
قصه کوتاه، صیغه جاری شد
هر کسی توی آن حوالی بود
همه زنها شده زن مسعود
پادشاهی که مثل ایشان است

عادت زشت و منکر و سوء است
شوهر و بچه را نماید کات
تا که گردد مجاهد وطنش
قبل از آنکه ولو شود مسعود
گاه با این یکی و گه دگری
آق مسعود صد دل عاشق شد
بین دو «میم» صیغه جاری شد
کرد از شوهرش به تلخی عبور
زده دائم به چهره هاشان زل
شیوه‌ای دائمی و کاری شد
ساکن کشوری خیالی بود
همه عابد یکی شده معبود
مرز او بند شرت و تمیان است

حیدر جهان کهن

